

# نگامی گذرا به نکات برجسته معرفت‌شناسی آلوین گلدمن

هادی صمدی\*

اشاره

آلوین آیرا گلدمن، فیلسوف آمریکایی، متولد ۱۹۲۸ است که در حال حاضر استاد فلسفه در دانشگاه راجرز (Rutgers University) آمریکا می‌باشد. عمده کارهای فلسفی او در زمینه نظریه عمل (action theory)، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، و علوم شناختی صورت گرفته است. گلدمن در معرفت‌شناسی معاصر چهره‌ای شناخته‌شده است و نام او را به هنگام صحبت از توجیه، نظریه علی معرفت، وثوق‌گرایی، معرفت‌شناسی اجتماعی، و معرفت‌شناسی علمی بسیار می‌شنویم. آنچه در ذیل می‌آید نگاهی است به برخی از نظرات مهم گلدمن درباره معرفت‌شناسی معاصر.

\*\*\*

## نظریه علی معرفت

نخستین کار معروف گلدمن در معرفت‌شناسی مقاله «نظریه علی دانستن» (۱۹۶۷) است که در آن نظریه علی معرفت ارائه شده است. نظریه علی معرفت از سنخ نظریه‌های بیرون‌گرا (externalist) بوده و نظریه‌ای است در پاسخ به مسئله گتیه که چهار سال قبل ارائه شده بود. گلدمن در این مقاله می‌گوید که مسئله گتیه از رویکردی درون‌گرایانه

---

\*. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.

(internalistic) به معرفت نشأت می‌گیرد. در مثال‌های گتیه شخص s باوری موجه به چیزی دارد که به صورت اتفاقی درست از کار درآمده است. عنصر اتفاقی بودن، وجه غالب مثال‌های گتیه است که توضیح آن بدون ارائه ارتباطی خارجی میان ۱. باور شخص، ۲. توجیه آن باور، و ۳. اوضاع اموری (state of affairs) که موضوع آن باور است بسیار سخت است. پیشنهاد گلدمن این بود که وقتی شخصی واجد معرفتی است بایستی بر ارتباطات علی میان این سه عنصر معرفتی تمرکز کنیم. پیشنهاد او چنین است:

شخص s به p معرفت دارد، اگر و فقط اگر، واقعیت p (fact p) در روشی مناسب با باور s به p ارتباطی علی داشته باشد.

روش‌های مناسب عبارت‌اند از: ادراک، حافظه، دیگر انواع زنجیرها و چنگال‌های علی (causal chains and forks)، و ترکیبی از این موارد.

نظریه علی معرفت با مشکلات زیادی مواجه شد. مثال‌های نقض نشان‌می‌دادند که این نظریه نه شرط لازم و نه شرط کافی برای معرفت است.

از جمله مثال‌هایی که نشان دادند که نظریه علی شرط لازم برای معرفت نیست می‌توان به این مورد اشاره کرد. فرض کنید لادن با شنیدن صدای بع بی‌عی که از ضبط‌صوت پخش می‌شود، در حین اینکه در همان حال به تخته سنگی در مزرعه نگاه می‌کند که شبیه گوسفند است، به این باور می‌رسد که گوسفندی در مزرعه است. در همین حین گوسفندی نیز در مزرعه وجود دارد هر چند که لادن آن را نمی‌بیند. بنابراین لادن نمی‌داند که گوسفندی در مزرعه است. پس از مدتی اگر او گوسفند واقعی را ببیند او خواهد دانست که گوسفندی در مزرعه است. مشکل نظریه علی در این است که ادراک بعدی لادن از گوسفند واقعی باعث باور او به طریقی مناسب نمی‌شود چرا که او از قبل باور دارد که گوسفندی در آنجا وجود دارد. نظریه علی به صورت نادرستی منکر این امر است که لادن معرفت دارد (سوین ۱۹۹۸). مثال نقضی که نشان می‌داد که نظریه علی شرط کافی برای معرفت نیست اولین بار توسط خود گلدمن (۱۹۷۶) ارائه شد. در مثال او فرض بر این است که لادن در منطقه‌ای روستایی مشغول رانندگی است و مشغول نگاه کردن به مناظر پیرامون است. یکی از چیزهایی که او می‌بیند یک طویله است و بر مبنای این شاهد

ادراکی کاملاً معمول و متعارف، و با باورهای زمینه‌ای که دربارهٔ طویله‌ها دارد، به این نتیجه می‌رسد که در آنجا یک طویله است. در آن منطقه، مثلاً به منظور تهیهٔ یک فیلم سینمایی، ماکت‌های زیادی از طویله‌های پایبه ماشه‌ای برپاشده است. اما در میان این ماکت‌ها طویله‌ای واقعی نیز وجود دارد و از قضا لادن طویلهٔ واقعی را ادراک کرده و نه طویله‌های ساخته شده از خمیر کاغذ را. با این توصیفات لادن نمی‌تواند بگوید که می‌داند شیء‌ای که او دیده یک طویله است، چرا که ممکن است او یک ماکت را دیده باشد و این یعنی آنکه نظریهٔ علی معرفت شرط کافی برای داشتن معرفت نیست.

گلدمن به منظور رفع چنین مشکلاتی تغییراتی در نظریهٔ علی ارائه داده و شکل جدید آن را با نام وثوق‌گرایی ارائه نمود.

## وثوق‌گرایی

معرفت‌شناسان علاقمندان که بدانند چه وقت و تحت چه شرایطی باورهای ما موجه‌اند و چه هنگام شخص به آنچه باور دارد معرفت نیز دارد. مطابق نظر درون‌گرایانه به معرفت، چنین موضوعاتی در بدو امر به عوامل درونی و منظر شخص بستگی داشته و یا به عواملی بستگی دارد که شخص دسترسی خاصی به آنها دارد. عمدهٔ درون‌گرایان می‌پذیرند که عوامل خارجی در تعیین اینکه باوری درست یا نادرست است نقش دارند، اما آنها می‌پندارند که معرفت و عوامل تعیین‌کنندهٔ آن درونی هستند. در مقابل، برون‌گرایان معرفتی معتقدند که موضوع معرفت، و یا توجیه، در بدو امر به این عامل بستگی دارد که چگونه باور به وجود آمده است و یا به چه میزان قوا یا سازوکارهایی که به وسیلهٔ آنها شخص به باور رسیده است، موثق هستند (دی رُز، معرفت‌شناسی چیست؟ (۲۰۰۵)). معروف‌ترین شکل برون‌گرایی و وثوق‌گرایی است که گلدمن از بنیانگذاران و طرفداران اصلی آن می‌باشد. گلدمن در مدخل «وثوق‌گرایی» در دایره‌المعارف فلسفی راتلج (۱۹۹۸) در باب وثوق‌گرایی چنین می‌نویسد:

وثوق‌گرایی رویکردی به ماهیت معرفت و باور موجه است. وثوق‌گرایی دربارهٔ توجیه در ساده‌ترین شکل خود می‌گوید باوری موجه است، اگر و فقط اگر، به وسیلهٔ یک فرایند روان‌شناختی موثق

(قابل اعتماد) به وجود آمده باشد؛ فرایندی که به نسبت بالایی باورهای صادق تولید می‌کند. یک باور موجه ممکن است باوری نادرست باشد اما حالت اکتساب آن بایستی از نوعی باشد که معمولاً محصول آن حالت، حقیقت (truth) است. از آنجا که به عنوان مثال، حدس‌های تصادفی به صورتی نظام مند به وجود آورنده صدق نیستند باورهای به دست آمده توسط اعمال حدسی موجه نیستند. در عوض تشخیص اشیای فیزیکی در اندازه متوسط به وسیله مشاهده را تقریباً به طور کامل می‌توان موثق دانست و بنابراین باورهایی که بدین طریق تولید شوند موجه هستند. وثوق‌گرایی نمی‌گوید که شخص پردازش‌کننده یک باور موجه بایستی بداند که آن باور از طریق موثقی حاصل شده است. معرفت به موثق بودن برای دانستن اینکه باوری موجه است ضروری است اما باور می‌تواند موجه باشد بدون اینکه شخص بداند که چنین است.

قرائن مشابهی از وثوق‌گرایی برای معرفت نیز ارائه شده است با این تفاوت که دو شرط اضافی دارد. شرط اول آن است که باور مورد نظر بایستی درست باشد و شرط دوم آنکه حالت اکتساب آن بایستی تمامی بدیل‌های جدی یا مربوطه که در آنها باور نادرست است را کنار نهد. حتی یک تشخیص بصری درست از لاله معرفت نخواهد بود مگر اینکه دیدن ما آنقدر دقیق باشد تا این امکان را کنار نهد که خواهر دوقلوی او، لادن، مورد مشاهده قرار نگرفته است.

یکی از مزایای وثوق‌گرایی توانایی آن برای داشتن معرفت مطمئن در مقابل تهدیدهای شک‌گرایانه است. بجای شرط‌های سنگینی که غالباً توسط شک‌گرایان پیشنهاد می‌شود وثوق‌گرایی شرایط معتدل‌تری را جایگزین می‌کند. اشخاص برای داشتن باور موجه نیازمند داشتن فرایندهای خطاناپذیر یا یقین‌آفرین (certainty-producing) نیستند، بلکه فرایندهای نسبتاً موثق کافی است. لازم نیست که چنین فرایندهایی بدیل‌های افراطی‌ای مانند اهریمن دکارتی را برای تولید معرفت بکار نهند، آنها فقط بایستی امکانات واقع‌گرایانه‌ای مانند حضور یک دوقلوی یکسان را کنار نهند.

### اصل بسته بودن معرفتی (the epistemic closure principle)

وقتی می‌گوییم معرفت تحت عمل استلزام بسته است دقیقاً چه منظوری داریم؟

لوپر (Luper) (۲۰۰۱) می‌گوید معنای مستقیم آن این است که عبارت زیر درست است:

اگر شخص  $s$  می‌داند که  $p$ ، و  $p$  مستلزم  $q$  است، پس  $s$  می‌داند که  $q$ .

اما بیان اصل به این شکل، آشکارا غلط است چرا که ممکن است چیزی را بدانیم،  $p$ ، اما ملتفت نباشیم که  $p$  مستلزم  $q$  است یا به دلیلی دیگر به  $q$  باور نداشته باشیم. بنابراین این اصل را معمولاً به شکل زیر بیان می‌کنند:

اگر شخص  $s$  می‌داند که  $p$ ، و با تشخیص اینکه  $p$  مستلزم  $q$  است به  $q$  باور دارد، پس  $s$  می‌داند که  $q$ .

مطابق نظریهٔ وثوق‌گرایانه به معرفت،  $s$  فقط و فقط وقتی به  $p$  معرفت دارد که باور درست  $s$  به  $p$  از طریق سازوکار باور ساز موثقی (reliable belief-formation mechanism) حاصل شده باشد. آیا وثوق‌گرا اصل بسته بودن معرفتی را قبول دارد؟ برحسب اینکه چه مفهومی از وثوق‌گرایی را در ذهن داشته باشیم، پاسخ متفاوت است. مطابق با قرائت گلدمن از وثوق‌گرایی اصل بستگی معرفتی نادرست است، چراکه گلدمن می‌گوید دانستن  $p$  مستلزم داشتن ظرفیت تمییز میان شرایطی است که در آن  $p$  درست است و شرایط رقیبی که در آنها  $p$  نادرست بوده اما ممکن است در شرایط مورد بحث به وجود آیند (لوپر ۲۰۰۱ ص ۶). به تعبیری که بروکنر (Brueckner) (۱۹۹۸) از گلدمن ارائه می‌دهد به منظور آنکه باور  $s$  به اینکه  $p$  از روش‌های موثقی حاصل شده باشد  $s$  بایستی قادر باشد که میان شرایط واقعی که در آن شرایط  $p$  درست است و دیگر شرایط مرتبط و ممکن که در آنها  $p$  نادرست است تمایز قائل شود. از آنجا که اصل بسته بودن معرفتی چنین شرطی را ارضا نمی‌کند، اصل موجهی نیست.

### نظریهٔ صدق

گلدمن، به عنوان بزرگ‌ترین مدافع وثوق‌گرایی، ادعا می‌کند که وثوق‌گرایی نمی‌تواند نسبت به نظریه‌های صدق موضعی کاملاً خنثی داشته باشد بلکه با نظریهٔ تطابقی صدق، یا چیزی شبیه آن، بهتر جور در می‌آید (جیمز بیسی ۲۰۰۷ ص ۳۷۷). گلدمن در کتاب معرفت در یک جهان اجتماعی (۱۹۹۹ ص ۶۸) می‌گوید:

قابل دفاع بودن ایده اصلی نظریه تطابقی، یعنی این ایده که آنچه احکام و جملات را صادق می‌سازد صادق‌کننده‌های جهان واقعی (real-world truth makers) است، تمامی آن چیزی است که معرفت‌شناسی حقیقت‌گرا (veritistic epistemology) به آن نیازمند است و من در باقی این کتاب آن را توسعه خواهم داد. در واقع بایستی بگویم که پروژه معرفت‌شناسی این کتاب با نظریه انقباض‌گرای صدق (deflationism) نیز همساز است. تنها کافی است که نظریه‌های معرفتی، عمل‌گرایانه، و نسبی‌گرایانه نسبت به صدق را کنار نهمیم.

گلدمن در خطاب به حمله مایکل دامت به دو ارزشی بودن صدق، در کتاب معرفت‌شناسی و شناخت خود چنین می‌نویسد:

هیچ چیز در معرفت‌شناسی من وجود ندارد که نیازمند دفاع از اصل دو ارزشی صدق برای تمامی انواع جملات باشد. من به راحتی می‌پذیرم که این اصل درباره برخی از انواع جملات، از جمله جملاتی که درباره آینده اند، جملات وجه شرطی (subjunctive conditional sentences)، و حتی جملات ریاضی با شکست مواجه است. آنچه حایز اهمیت است این است که وقتی هر کدام از این جملات درست یا نادرست باشند، آنچه آنها را درست یا نادرست می‌سازد مستقل از معرفت یا تحقیق‌پذیری (verification) ما است... صدق نیابستی موضوعی معرفتی باشد (۱۹۸۶ ص ۱۴۳).

گلدمن نظریه تطابقی صدق را به شکل زیر تعریف کرده و نام آن را اصل DS می‌گذارد:

مورد X (یک گزاره، جمله، باور، غیره) درست است، اگر و فقط اگر، X به نحوی توصیفی موفق باشد، یعنی هدف X توصیف واقعیت بوده و محتوای آن متناسب با واقعیت باشد (۱۹۹۹ ص ۵۹).

گلدمن مدعی است که نظریه او ویژگی‌های یک رابطه میان مورد توصیفی و (بخش‌هایی از) واقعیت را مشخص می‌کند. بنابراین شهود پایه در رویکرد تطابقی مبنی بر اینکه صدق شامل رابطه‌ای با واقعیت است درست است (۱۹۹۹ ص ۶۱). آنچه نظریه تطابقی را از سایر رقبا متمایز می‌کند وارد کردن واقعیت در صحنه است. این ادعا که صدق نیازمند «صادق‌کننده‌هایی» است: هستومندهایی این جهانی (worldly entities) از نوعی گزاره‌ها یا دیگر حاملان صدق (truth bearers) را صادق می‌سازند (همان). او در پاسخ به اینکه منظور او از صادق‌کننده‌ها چیست می‌گوید:

به عقیده من نظریه تطابقی صدق نیازمند پذیرش واقعیت‌هایی جمله مانند، و یا واقعیت‌هایی به هر شکل دیگر، برای موضوع مورد بحث نیست. در حقیقت کاملاً روشن نیست که نظریه تطابقی نیازمند مقوله خاصی از اشیا باشد که به عنوان صادق کننده‌ها نقش ایفا کنند. شاید برخی از گزاره‌ها با رویدادهایی عینی (concrete events) صادق شوند در حالی که دیگر گزاره‌ها به وسیله روابط میان هستومندهای انتزاعی (abstract entities) چنین شوند... تا این حد آنچه گزاره‌ای را درست می‌کند جزئی از واقعیت است (و این سخن را تا حد امکان محدود در نظر بگیرید) شرط نظریه تطابقی به شکلی که در بالا به صورت DS صورت‌بندی شده شرطی درست است (۱۹۹۹ ص ص ۶۱-۶۲).

### معرفت‌شناسی طبیعی‌شده

فرانسیس بیکن و رنه دکارت از جمله فلاسفه‌ای بودند که روش‌هایی را برای بهبود شناخت پیشنهاد کرده‌اند. بیکن پیشنهاد فاصله گرفتن از سنت‌های فکری مدرسی دوران خود را نمود و دکارت قواعدی را برای هدایت تحقیق ارائه داد (کنی Conee، ۱۹۹۸). گلدمن در زمره فلاسفه‌ای است که در قرن بیستم از پروژه مشورت دادن به معرفت‌شناسان حمایت کرده است. وی اصطلاح اپیستمیکس (epistemics) را برای پروژه خود برگزید (۱۹۸۶): همکاری میان معرفت‌شناسی و روان‌شناسی شناختی. روان‌شناسان تعیین می‌کنند که به چه میزان فرایندهای روان‌شناختی واقعی نمونه‌هایی از این مقادیر هستند. گلدمن در کتاب معرفت‌شناسی و شناخت تأکید دارد که رویکرد طبیعت‌گرایانه به معرفت‌شناسی را براحتی می‌توان با قرائت وثوق‌گرایانه به توجیه معرفتی گرد هم آورد. معرفت‌شناسی در این مفهوم، هنجاری است زیرا به ما می‌گوید که در به‌کارگیری شیوه‌ها، روش‌ها، یا فعالیت‌های فکری تا جایی موجه هستیم که فعالیت ما موثق باشد. اما این نوع معرفت‌شناسی، طبیعت‌گرایانه نیز هست زیرا علم است که می‌گوید چه شیوه‌ها، روش‌ها، یا فعالیت‌هایی موثق‌اند (فولی ۱۹۹۸).

برخی از فلاسفه‌ای که از رویکرد طبیعت‌گرایانه به معرفت‌شناسی حمایت می‌کنند منکر

این ادعا هستند که تمامی موارد معرفتی را می‌توان به صورت علمی مورد مطالعه قرار داد:

۱. گلدمن (۱۹۸۶) می‌گوید در حالی که معرفت‌شناسی و علوم طبیعی مرتبط و در امتداد یکدیگرند اما معرفت‌شناسی را نمی‌توان به طور کامل در علوم طبیعی گنجانند. مثلاً فلسفه منطق شاخه‌ای از معرفت‌شناسی است. اما گلدمن شک دارد که بتوان منطق را به صورت علمی مورد تحقیق و تفحص قرار داد.

۲. استدلال دیگر این است که معرفت‌شناسی تا حدی با مطالعه مفاهیم معرفتی پایه همانند توجیه، عقلانیت، تضمین (warrant)، یقین، معرفت و موارد مشابه پیشرفت می‌کند. از آنجا که این کار توسط فلاسفه، و نه دانشمندان، انجام شده است بیانگر آن است که معرفت‌شناسان نیز می‌توانند ادعاهایی درباب آنچه معرفت را شکل می‌دهد داشته باشند.

۳. همچنین گلدمن و بسیاری دیگر از فلاسفه می‌گویند که یکی از وظایف معرفت‌شناسی پرداختن به پرسش‌های هنجاری، مانند اینکه چگونه بایستی به نتایجی برسیم، است. اما علم قادر نیست به چنین موضوعات هنجاری بپردازد. به نظر می‌رسد که علم در بیان اینکه چگونه باید به نتایج برسیم با محدودیت مواجه است. بنابراین معرفت‌شناسی بایستی تا جایی که به مواردی مانند منطق قیاسی و یا موارد هنجاری مربوط به معرفت می‌پردازد به عنوان یک رشته مستقل باقی بماند (لوپر ۱۹۹۸).

گلدمن در مقاله «راه‌های مرسوم معرفتی و معرفت‌شناسی علمی» (۱۹۹۲) اصطلاح معرفت‌شناسی علمی را به جای معرفت‌شناسی طبیعی شده، در مقابل معرفت‌شناسی مرسوم، به کار برده و آن را دارای دو شاخه توصیفی و هنجاری می‌داند. هدف معرفت‌شناسی علمی توصیفی، توصیف ارزیابی‌های معرفتی معمولی ما است در حالی که هدف معرفت‌شناسی علمی هنجاری، صورت‌بندی اصول نظام مندی برای قضاوت‌های معرفتی و یا انجام قضاوت‌های معرفتی است. (ص ۴۳۹)

## معرفت‌شناسی اجتماعی

برحسب آنکه معرفت‌شناسی طبیعت‌گرا از کدام علم برای کمک به حل مسائل



معرفت‌شناسی بهره گیرد، انواع مختلفی از معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایانه خواهیم داشت. معرفت‌شناسی تکاملی، معرفت‌شناسی شناختی، که عمدتاً با همان نام کلی معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایانه شناخته می‌شود، و معرفت‌شناسی اجتماعی در زمره معرفت‌شناسی‌های طبیعت‌گرایانه هستند. هر چند عمده فعالیت‌های گلدمن در معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایانه در کاربردهای روان‌شناسی شناختی در معرفت‌شناسی بوده، اما بخش مهمی از فعالیت‌های اخیر او بر معرفت‌شناسی اجتماعی متمرکز بوده است.

اصطلاح معرفت‌شناسی اجتماعی تاریخ طولانی‌ای ندارد هر چند که می‌توان ریشه‌های اولیه بحث را در کارهای افلاطون نیز یافت. اشمیت (Schmitt) (۱۹۹۸) پرسش اصلی معرفت‌شناسی اجتماعی را چنین بیان می‌کند. آیا معرفت را بایستی به صورت فردی فهمید یا اجتماعی؟

گلدمن (۲۰۰۱) معرفت‌شناسی اجتماعی را مطالعه ابعاد اجتماعی معرفت یا اطلاعات تعریف کرده و بلافاصله می‌افزاید درباره آنکه واژه «معرفت» چگونه فهمیده شود، گستره اجتماعی چیست، و شیوه یا هدف مطالعه چه باید باشد توافق زیادی وجود ندارد. وی کسانی را که در معرفت‌شناسی اجتماعی مشغول به کار هستند به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: کسانی که رویکرد سنتی دارند و کسانی که رویکرد غیر سنتی دارد. دسته اول، که گلدمن خود را در زمره آنها می‌داند، همانند سایر معرفت‌شناسان به مباحثی مانند صدق، توجیه، و عقلانیت می‌پردازند. از این میان دسته‌ای وجود دارند که عمده توجه خود را به مسئله صدق معطوف کرده‌اند. گلدمن با آثاری که در دهه هفتاد و هشتاد نگاشته است خود را به عنوان بنیانگذار معرفت‌شناسی اجتماعی حقیقت‌محور (truth-oriented social epistemology) معرفی می‌کند. گلدمن در این آثار خود پیشنهاد می‌کند که معرفت‌شناسی را به دو شاخه اصلی تقسیم کنیم: معرفت‌شناسی فردی و معرفت‌شناسی اجتماعی. هر دو شاخه در جستجوی تشخیص و ارزیابی فرایندها، روش‌ها یا فعالیت‌هایی هستند که از طریق آنها باور صادق تولید می‌شود. معرفت‌شناسی فردی به تشخیص و ارزیابی فعالیت‌های روان‌شناختی

می‌پردازد که درون فردِ داننده (epistemic subject) روی می‌دهند. معرفت‌شناسی اجتماعی به تشخیص و ارزیابی فرایندهای اجتماعی می‌پردازد که به وسیله آنها افرادِ داننده با دیگرانی که تأثیر علی خود را بر باورهای آنها اعمال می‌کنند در تعامل‌اند. اعمال ارتباطی دیگر افراد و ساختارهای سازمانی که به هدایت یا شکل‌دهی چنین اعمال ارتباطی می‌پردازند مثال‌های اولیه از فعالیت‌های اجتماعی- معرفتی هستند که بایستی در معرفت‌شناسی اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرند. در کتاب بعدی گلدمن که در سال ۱۹۹۹ نگاشته شد، معرفت در جهانی اجتماعی، چنین مفهومی از معرفت‌شناسی اجتماعی با ذکر جزئیات مورد بحث قرار گرفت. در کتاب این استدلال آمده است که هم در زندگی روزمره و هم در حیطه‌های اجتماعی‌ای مانند علم، قانون، و آموزش و پرورش ارزش خاصی برای داشتن باورهای درست، و نه به باورهای نادرست یا تعلیق باور و عدم یقین (uncertainty)، قایل می‌شوند. این نوع ارزش، «ارزش حقیقت‌گرایی» (veritistic value) نامیده می‌شود و در کتاب مقیاسی برای این ارزش پیشنهاد شده است.

### ارتباط استدلال عملی و نظری

در میان فلاسفه همواره این بحث وجود داشته است که آیا هنجارهای حاکم بر استدلال نظری متمایز از هنجارهای حاکم بر استدلال عملی است یا خیر. از میان فلاسفه‌ای که میان این دو دسته هنجار تمایز قائل‌اند عده‌ای مانند افلاطون (در کتاب جمهوری) معتقدند که عقل عملی از عقل نظری استنتاج می‌شود. برخی نیز مانند کانت معتقدند که عقل عملی و نظری دو شکل متفاوت یک امر واحد هستند (هامپتون ۱۹۹۸). گلدمن در کتاب معرفت‌شناسی و شناخت (epistemology and cognition) (۱۹۸۶) به جستجوی هنجارهای معرفتی پرداخته و می‌گوید که احتمالاً هنجارهای استدلال نظری مرتبط و یا برگرفته از هنجارهای استدلال عملی‌اند، که در صورت دوم این رای خلاف دیدگاه افلاطون در کتاب جمهوری است.

- Beebe, J. (2007), Reliablism and Antirealist Theories of Truth, *Erkenntnis* (2007) 66:375-391.
- Conee, E. (1998), Normative Epistemology, in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*.
- DeRose, K. (2005), 'What is Epistemology? A Brief introduction to the Topic.
- Foley, R. (1998), Epistemic Justification, in *Rutledge Encyclopedia of Philosophy* .
- Goldman, A. (1967), A Causal Theory of Knowing, *The Journal of Philosophy* 64 (12): 355-72.
- Goldman, A. (1976), 'Discrimination and Perceptual Knowledge', *The Journal of Philosophy* 73:771-91.
- Goldman, A. (1986), *Epistemology and Cognition*, Cambridge, MA; Harvard University Press.
- Goldman, A. (1992), Epistemic Folkways and Scientific Epistemology, reprinted in Sosa, E. & Kim, J. (2000) *Epistemology: an Anthology*, Blackwell Publishers .
- Goldman, A. (1998), Reliablism, in *Rutledge Encyclopedia of Philosophy*.
- Goldman, A. (1999) *Knowledge in a Social World*, Oxford: Oxford University Press.
- Goldman, A. (2001) Social Epistemology, *Stanford Encyclopedia of Philosophy*
- Hampton, J. (1998), Practical Rationality, in *Rutledge Encyclopedia of Philosophy*
- Luper, S. (1998), Naturalized Epistemology, in *Rutledge Encyclopedia of Philosophy*
- Schmitt, F. F. (1998), Social Epistemology, in *Rutledge Encyclopedia of Philosophy*
- Swain, M. (1998), 'Causal Theory of Knowledge', in *Rutledge Encyclopedia of Philosophy*

### Goldman's main Writings

*Action* (1965)

"A Causal Theory of Knowing" in *The Journal of Philosophy* v. 64 (1967), pp. 335-372.

*A Theory of Human Action* (1970)

"Epistemics: The Regulative Theory of Cognition," *The Journal of Philosophy* 75 (1978) pp. 509-523.

"What is Justified Belief?" in *Justification and Knowledge* (1979), pp. 1-23.

*Epistemology and Cognition* (1986)

*Liaisons: Philosophy Meets the Cognitive and Social Sciences* (1991)

*Philosophical Applications of Cognitive Science* (1993)  
*Readings in Philosophy and Cognitive Science* (editor), (1993)  
*Knowledge in a Social World* (1999)  
*Pathways to Knowledge: Private and Public* (2004)  
*Simulating Minds* (2006)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی